

## درس هشتم: از پاریز تا پاریس

**پاریز:** نام ناحیه‌ای در شهرستان سیرجان استان کرمان

**می‌بایست:** لازم بود، لازم می‌بود (بایستن: لازم و واجب بودن)

**فرسنگ\*:** فرسنگ، واحد اندازه‌گیری مسافت، تقریباً معادل شش کیلومتر

(پاریز کلاس ششم ابتدایی نداشت. ناچار می‌بایست ده فرسنگ راه را پیموده به سیرجان بروم)

**گُران:** نام روستایی در بخش پاریز شهرستان سیرجان

**ریگزار:** زمین پر از ریگ (از «گُران» به بعد هفت فرسنگ تمام بیابان ریگ‌زار بود)

**چریغ آفتاب\*:** طلوع آفتاب، صبح زود

**قنات:** کاریز، مجرای در زیر زمین جهت جاری شدن آب

**اتراق\*:** توقف چند روزه در سفر به جایی؛ موقتاً در جایی اقامت گزیدن

(صبح، هنگام «چریغ آفتاب» کنار «قنات حسنی» در شهر سیرجان اتراق می‌کردیم.)

**تداعی\*:** یادآوری (تداعی شدن\* به خاطر آوردن چیزی)

(این همان سفری است که هنگام مراجعه به بانک اعتبارات ایران برای من تداعی شد)

**مخارج:** هزینه‌ها، خرج‌ها

**قریب:** حدود، نزدیک، نزدیک به [غریب: دور، بی‌کس، هر چیز نادر و نو، بدیع]

(این مقدار پول، مقارج قریب شش ماه من بود.)

**تجارت‌خانه:** مکانی برای انجام کارهای تجاری

**حواله\*:** نوشته‌ای که به موجب آن دریافت‌کننده ملزم به پرداخت پول یا مال به شخص دیگری است.

(ناچار باید از یک تجارت‌خانه معتبر به تهران حواله گرفت)

**کازیه\*:** جاکاغذی، جعبهٔ چوبی یا فلزی روباز که برای قرار دادن کاغذ، پرونده یا نامه‌ها روی میز قرار می‌دهند.

(پیرمرد از داخل کازیه روی میز یک پاکت کهنه را برداشت)

**تحریر:** نوشتن (ماشین تحریر: ماشینی که برای نوشتن به کار می‌رود.)

(نه کاغذ بزرگ بود، نه ماشین تحریر)

**استبعاد\*:** دور دانستن، بعید شمردن چیزی؛ (استبعاد داشتن\* بعید و دور بودن از تحقق و وقوع امری)

(چه استبعادی دارد که عمری باش و روزی قاطراتی از سفر ماه هم بنویسم!)

**غایت القصوی:**\* حدّ نهایی چیزی، کمال مطلوب

(آزمی به هر جا می‌رود، گمان می‌کند به غایت القصوی مقصود خود رسیده است)

**توقف:** ایستادن، درنگ کردن

**أمان:** پایتخت اردن

**أتین:** پایتخت یونان

**سر پر زدن:**\* توقف کوتاه؛ هرگاه مرغی از اوج، یک لحظه بر زمین نشیند و دوباره برخیزد، این توقف کوتاه را «سر پر زدن» می‌گویند.

(توقف مادر امان و آتن بیش از نیم ساعت طول نکشید و به قول بیرمنی‌ها در این دو شهر تنها یک «سر پری» زردیم)

**سواحل:** جمع ساحل؛ کرانه‌ها و کناره‌های دریا

**نواحی:** جمع ناحیه؛ اطراف، حدود، بخش‌ها، مناطق [نواهی: جمع ناهیه؛ نهی شده‌ها، ممنوع شده‌ها]

(سواحل شرقی مدیترانه از زیباترین نواحی عالم است)

**طیلسان:**\* نوعی ردا، نوعی جامه بلند و گشاد که خطیبان و قاضیان به دوش می‌انداخته‌اند.

(بزرگه‌های کوچک و بزرگ، مثل وصله‌های رنگارنگ بر طیلسان آبی مدیترانه دوخته شده است.)

**چشمگیر:**\* شایان توجه، باارزش و مهم (مردم هم از این حکومت پیژهای چشمگیری دیده‌اند)

**مَهْد:** گهواره، کجاوه، محمل

**دموکراسی:** حکومت مردم بر مردم (مهر دموکراسی عالم، یعنی آتن.)

**جرّاره:**\* ویژگی نوعی عقرب زرد بسیار سمّی که دُمش روی زمین کشیده می‌شود. [گرزه:\* ویژگی نوعی مار سمّی و خطرناک]

**مار غاشیه:**\* ماری بسیار خطرناک در دوزخ؛ (غاشیه:\* سوره‌ای از قرآن، یکی از نام‌های قیامت) [روپوش زین اسب] (از بیم عقرب جرّاره دموکراسی قرن بیستم، ناچار شده به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه ببرد.)

**قطور:** ضخیم، کلفت

**بارو:** دیوار دور شهر و قلعه (باره: اسب، قلعه، دیوار قلعه) (بار: اجازه، اجازه ملاقات عمومی)

(دیوارهای قطور و باروهای دودفوره آن)

**فراز:** بالا، بلندی، مقابل نشیب و پستی

**کرانه:** ساحل، کناره، طرف و حاشیه

(از فراز همین برج‌ها، فرمان به سواحل دریای سیاه داده می‌شده و کرانه‌های فرات، فط از کرانه رود تیبر می‌فشانند)

**صبح\*:** بامداد، سپیده‌دم، پگاه (**صباح**\*: خوب‌رویی و سفیدی رنگ انسان، زیبایی) (**صبا:** بادی که از شمال شرق می‌وزد) (**سبا:** نام یک قوم و منطقه)

**قلب:** مرکز، وسط، میانه (دگرگون و تقلبی هم معنی می‌دهد).

**مستعجل\*:** زودگذر، شتابنده [هم‌خانواده تعجیل و عجله و عاجل]

(*پنر صباهی تا همیشه و قلب آفریقا نیز پیش راند؛ اما همه می‌دانیم که «دولت مستعجل» بود*)

**سوءهاضمه\*:** بدگواری، دیرهمی، هرگونه اشکال یا اختلال در هضم غذا که معمولاً با سوزش سر دل یا نفخ همراه است. (امپراتوری‌های بزرگ هم مانند آدم‌های ثروتمند، معمولاً از سوءهاضمه می‌میرند.)

**طاق\*:** سقف خمیده و محدب، سقف قوسی شکل که با آجر بر روی اطاق یا جایی دیگر سازند؛

**طاق ضربی\*:** طاق احداث شده بین دهانه دو تیرآهن که آن را با آجر و ملاط گچ می‌سازند. [طاق: نوعی درختچه] (دیوارهای کهن روم که طاق ضربی دروازه‌های آن باقی است، حکایت از روزگاران گذشته دارد)

**چشم می‌زد:** می‌ترسید (کنایه) (اظهار رونق و شکوه، جلوه‌گری و خودنمایی نیز معنی می‌دهد)

(یک روز دنیایی به روم چشم داشت و از آن چشم می‌زد)

**اعتصاب:** دست از کار کشیدن گروهی و گردآمدن آنان برای وصول به هدف معینی از قبیل تحصیل آزادی و ... (امروز به جای همه آن حرف‌ها اعتصاب کارگران فقیر ماهیگیر و کشتی‌ساز ایتالیا را می‌بینیم)

**کیانی\*:** منسوب به کیان؛ (**کیان\*:** کی‌ها، هر یک از پادشاهان داستانی ایران از کی‌قباد تا دارا.)

**کی\*:** پادشاه، هر یک از پادشاهان سلسله کیان

(*کاووس کیانی که کی‌اش نام نهادند کی بود؟ کجا بود؟ کی‌اش نام نهادند؟*)

**آیین:** روش، طریق، مذهب، کیش

**پیر:** راهنمای طریقت، فرد کامل، مرشد، مراد

**مغان\*:** موبدان زرتشتی؛ در ادبیات عرفانی، عارف کامل و مرشد را [پیر مغان] گویند.

**خضر:** نام یکی از انبیاست که موسی(ع) را ارشاد کرده و در نزد صوفیان مقامی ممتاز دارد.

**فرخنده‌پی\*:** خوش‌قدم، نیک‌پی، خوش‌یمن

(*آیین طریقی از نفس پیر مغان یافت آن فخر که فرخنده‌پی اش نام نهادند*)

**نازی:** پیرو حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان دوره هیتلر

(*اینجا پهل و هشت هزار نفر در برابر سپاه نازی ایستادند و همه کشته شدند*)

**واترلو:** دهکده‌ای در حدود بروکسل در بلژیک، آخرین جنگ معروف ناپلئون با دولت‌های پروس و انگلستان هم به این نام مشهور است. (در کنار بروکسل، کوه و تپه‌های بسیاری وجود دارد که «واترلو» خوانده می‌شوند)  
**طَبَق\*:** سینی گرد بزرگ و معمولاً چوبی، مخصوص نگهداری یا حمل اشیاء که بیشتر، آن را بر سر می‌گذارند.

**محوطه:** فضا، میدان، حیاط، عرصه، صحن

(طبق‌های خاک، این تپه را به وجود آورده است تا ما به بالای آن برویم و محوطه میدان را تماشا کنیم).  
**پانوراما\*:** پرده نقاشی که در ساختمانی که سقف مدور دارد، به دیوار سقف بچسبانند؛ چنان که هر کس در آن جا بایستد، گمان کند که افق را در اطراف خود می‌بیند.  
 (یک «پانوراما» در اینجا ساخته شده که از شاهکارهای هنری است.)

**شارلمانی:** نام یکی از امپراتوران روم؛ وی به عنوان مؤسس امپراتوری مقدس روم شناخته می‌شود.

**دوگل:** ژنرال دوگل، افسر ارتش فرانسه بود.

(کاری که نه سپاه ناپلئون می‌توانست بکند و نه نیروی شارلمانی و نه سفیرانی‌های (دوگل).)

**جفت:** زوج، تا

**نمط\*:** بساط شطرنج [پایه دهم\*]: روش، طریقه [

(طاق‌پذیر است عشق، جفت نواهد مریف / بر نمط عشق اگر پای نعی، طاق نه)

**رواق\*:** بنایی با سقف گنبدی یا به شکل هرم، ایوان، پیشگاه خانه

**پری‌رو:** زیبارو، خوشگل

(چون ابروی معشوقان با طاق و رواق است / چون روی پری‌رویان با رنگ و نگار است)

**ممیز:** تمیزدهنده و جدا کننده

**طاقه:** واحدی برای شمارش پارچه یا جامه (ممیزها عبارتند از: متر، کیلو، دستگاه، طاقه، بین و ...)

## درس هشتم: سه مرکب زندگی

**ابراهیم ادهم:** ابراهیم بن ادهم از عارفان بزرگ قرن دوم هجری [ادهم: سیاه، اسب و ستور سیاه‌رنگ]

**مرکب\*:** اسب، آن چه بر آن سوار شوند.

**باز بسته\*:** وابسته، پیوسته و مرتبط (ابراهیم ادهم گفت سه مرکب دارم؛ باز بسته؛)

**اخلاص:** پاکی (چون طاعتی پیدا گردد، بر مرکب افلاص نشینم)

## گروه‌های مهم املائی

پاریس و پاریز / فرسخ و فرسنگ / الاغ تور / سیرجان و رفسنجان / بیابان ریگزار /  
چریخ آفتاب / قنات حسنی / اُتراق و اقامت / مراجعه به بانک اعتبارات / تداعی و  
یادآوری / مخارج قریب شش ماه / تجارت‌خانه معتبر / حواله و نوشته / کازیه و  
جاکاغذی / استبعاد و بعید شمردن / ماشین تحریر / غایت‌القُصوای مقصود / اُمان  
و آتن / سواحل و نواحی / وصله‌های رنگارنگ / طیلسان و ردا / مهد دموکراسی /  
عقرب جرّاره / مار غاشیه / دیوارهای قطور / فراز برج‌ها / کرانه‌های فرات / رود تیبر  
/ صباح و سپیده‌دم / حبشه و قلب آفریقا / دولت مستعجل و زودگذر / سوءهاضمه /  
طاق ضربی / اعتصاب کارگران / آیین طریق / پیر مغان / حضرت خضر / سپاه نازی  
/ دهکده و اتارلو / طبق و سینی / محوطه میدان / نمط و بساط شطرنج / طاق و فرد /  
طاق و رواق / جین و طاقه / ابراهیم ادهم /

## تاریخ ادبیات

از پاریز تا پاریس: محمد ابراهیم باستانی پاریزی

تذکره‌الاولیا: عطار

بینوایان: ویکتور هوگو